



عکس‌ها از بهمنیار پاسبانی - روزنامه‌ی شریف

پای صحبت‌های ابراهیم حاتمی کیا

من و مداد جادویی

امیر خادم

بنابر این بحثمان از یک مصاحبه‌ی ژورنالیستی حرفه‌ای کشیده شد به بحث‌هایی داغ‌تر و پرحرارت‌تر از چیزهایی که معمولاً در یک مصاحبه‌ی حرفه‌ای دیده می‌شود. بحثمان قرار بود فقط نیم‌ساعت طول بکشد که گرمای صحبت‌های پیش‌آمده ما و حاتمی کیا را تا یک ساعت و ربع نشاند. حاتمی کیا هیچ ابایی نداشت که از هر کس که

خودش دارد و آن روایتی که در ذهنش از من است فیلم بسازم، که آن روایت را هم رسانه‌هایشان از ما ساخته‌اند. یعنی اگر فیلمی که من می‌سازم این بود که می‌پذیرند و اگر این نبود می‌گویند که فیلم فلاپی است و به درد نمی‌خورد. آن‌ها دوست دارند شرق را یک شرق اولیه و روستایی با دغدغه‌های روستایی اولیه و ساده و قصه‌های یک خطی ساده ببینند. ولی اگر ما هم بگوییم که تفکر فلسفی پیچیده‌ای داریم اصلاً ما را تحویل نمی‌گیرند.

مسئله این است که به نظر می‌رسد الان دیگر این‌طوری نیست و این جور جشنواره‌ها را دیدن مربوط به دهه‌های گذشته است و این روزها خیلی از فیلم‌هایی که از کشورهای شرقی به جشنواره‌ها راه پیدا می‌کنند فیلم‌های کاملاً شهری هستند. من قبول دارم که استثنا هم زیادند و نمی‌خواهم خیلی خط‌کشی قاطعی داشته باشم. ولی من بیشتر به نوع نگاه کار دارم. یعنی من باید مثلاً زن شرقی را طوری تعریف کنم که آن‌ها دوست دارند. و اگر نگاه من بانگاه آن‌ها جور در بیاید من را قبول می‌کند و اگر در نیاید خیر.

حالا الزماً این دو نگاه با هم در تضادند؟ یعنی همیشه آن نگاه غربی مغایر است با نگاهی که مثلاً شما دارید؟

اکثر قریب به اتفاق اوقات بله. سینمای جشنواره‌ای قرار است که اصلاً در مورد این چیزها تصمیم‌گیری نکند و فقط درباره هنر سینما باشد، ولی در عمل این اتفاق نمی‌افتد. یعنی اصرار می‌کند که ما یا باید یک نگاه انتقادی تحریک‌گر داشته باشیم یا یک ماجرای یک خطی. یکی بود، یک نبود. یک پسری بودیه دونه دفتر چه داشت، بیچاره‌ی شدت‌آین دفتر چه را بدهد به رفیقش. یعنی آن‌ها از ما انتظار ندارند که پیچیدگی شرقی‌مان را در فیلم‌هایمان نشان دهیم. یا این که اگر فیلمت پیچیدگی دارد باید حتماً بدبختی را نشان دهد. مثل آن فیلم... فیلم آقای کیمیایی چی بود اسمش که رفت توی برلین؟ «تجارت»؟

نه، همان که درباره‌ی جنگ بود.

هیچ بهانه‌ای نیاورد که مثلاً وقتم تنگ است یا از چند هفته قبل هماهنگ نشده. مایه‌ی شغف بود که به همین سرعت و سادگی گفت گویمان با یکی از مطرح‌ترین چهره‌های سینمای یکی دو دهه‌ی گذشته ایران جور شود. به نظرمان رسید خود حاتمی کیا مشتاق یک مصاحبه حرفه‌ای نبود. (همان‌طور که وسط صحبت‌هایش هم گفت).

اصلاً همین‌طور است. برای همین هم از پاسخ دادن‌های رسانه‌ای تا آن‌جا که بشود فرار می‌کنم. یعنی من با احساسم در مقابل پدیده‌ها فیلم می‌سازم و با همان احساس هم این فیلم آخر و آن سریال را ساختم. من فیلم «از کرخه تا راین» را که ساختم، اولین لحظه‌ای که از سالن اکران فیلم خارج شدم یکی من را گرفت و به دیوار چسباند و گفت: «جازه نمی‌دیم که این جوری به سیبجی توهین کنی». حالا من به آن آدم باید چی می‌گفتم؟ خوب، خیلی‌ها می‌پسندند و خیلی‌ها نمی‌پسندند. اتفاقاً یکی از کسانی که نپسندید آقای مرتضی آوینی بود، ولی این دلیل نمی‌شود که من کارم را عوض کنم. من در فیلمم اصلاً استقبال می‌کنم از این عکس‌العمل مخاطب، چون باعث می‌شود که خود من هم بنشینم و بیش‌تر فکر کنم.

یعنی فیلم‌سازی برای شما خودش یک مسیر کشف و شهود است؟

صد در صد. من که نمی‌نشینم مثلاً برای همین «آژانس شیشه‌ای»، تمام مسایل سیاسی و اجتماعی روز را تحلیل کنم و بعد فیلم بسازم. یعنی شاید آن چیزی که من می‌سازم یک بخش نود درصدی‌اش را دلایلی را خودم هم نمی‌دانم. اصلاً هنر نمی‌تواند غیر از این باشد.

خب، بالاخره شما وقتی شروع می‌کنید به ساخت یک فیلم، وقتی اطمینان کافی ندارید چگونه اصلاً حاضر به ساخت می‌شوید؟

نه، اطمینان را دارم فقط به اندازه‌ی یک مداد جادویی که دستم می‌گیرم و با آن اراده می‌کنم که حرکتی انجام بدهم. لزوماً مهم چیز دست من نیست. اصلاً مرتبه‌ی هنرمند این است که آنتن‌های حسی‌اش نسبت به یک سری چیزهایی زودتر از جامعه شروع به واکنش و درک می‌کند. حالا اگر از خود آن هنرمند بررسی‌چرا چنین واکنشی داری نمی‌تواند بگوید که من مثلاً چهار تا روزنامه را زودتر از شما خوانده‌ام. این اجازه را خود فر هنگ‌ها باید به هنرمند بدهند و هنرمند هم لزوماً نمی‌آید با حساب دو دو تا چهار تا وارد قضیه شود. حداقل من از جنسی نیستم که بخواهم این‌ها را واقعاً تحلیل عقلی بکنم.

برای شروع اجازه دهید در مورد مسیری فیلم‌سازیتان به خصوص در این چند سال اخیر بپرسم. ما می‌بینیم که در این دو سه فیلم آخرتان شما مسیری را رفته‌اید که انگار در ادامه‌ی مسیری کل کارنامه‌تان نبوده. اگر مثلاً کل کارنامه‌ی شما را مثل دانه‌های تسبیح در نظر بگیریم که می‌توان پشت سر هم قرارشان داد، به نظر می‌رسد که انگار فیلم‌های آخرتان را نمی‌توان دنباله‌بند دانه‌های این تسبیح دانست. قبول دارید؟

نه، اصلاً. من خودم. ابراهیم حاتمی کیا. هیچ تغییری هم نکردم. من همین‌طور که در طول زمان پیش‌رفت و از یک مرحله با سینمایی با محدودده مخاطب کم رسیدم به مثلاً فیلمی مثل «از کرخه تا راین» و گستره‌ی مخاطبم بیش‌تر شد، حالا هم در یک مرحله‌ی جدیدی هستم. الان پر فروش‌ترین فیلم من همین «دعوت» بود.

خب این که دلیل نیست. ما باید ببینیم مولفه‌هایش چه بوده که پر فروش کرده.

از این باب می‌گویم که مخاطبینی که الان «دعوت» را می‌بینند گستره‌ی بیش‌تری نسبت به گذشته دارند. ممکن است شما در این گستره جا نگیرید ولی این گستره دارد کار خودش را می‌کند. همین‌جور که بعضی‌ها فیلم‌های اولیه‌ی من را دوست داشتند و مثلاً «از کرخه تا راین» را به حساب نمی‌آوردند. من ضمن این‌که به احساس شما احترام می‌گذارم معتقدم مسیر خودم را می‌روم. این شما باید که باید انتخاب بکنید یا نکنید. ما داریم از انسان حرف می‌زنیم. انسان در ساخت‌های مختلف. من یک موقع ممکن است از جنگ فیلم بسازم یک موقع از یک مساله‌ی کاملاً خانوادگی. ممکن است که من اصلاً یک وقت از سردرد شما هم فیلم بسازم. ببینید، از این سوال‌ها نپرسید. این‌ها را آدم انتظار دارد مثلاً در مجله‌ی فیلم پیرسند. شما از چیزهایی باید بپرسید که بیش‌تر مال همین روزنامه شریف خودتان باشد. خب حالا بگذارید بپرسم که چرا همیشه از شما می‌پرسند که چرا تغییر کرده‌اید؟ یعنی چرا بعد از هر فیلم شما، همیشه انجمن‌ها و گروه‌های مختلف شروع به اعتراض می‌کنند؟

خب، راستش من این را که اصلاً زیبا می‌دانم. یعنی قدر می‌دانم این‌را که دیگران حساس‌اند به فیلم‌سازی من. و این هم رخ نداده مگر با زحمتی که کشیدم و ارتباطی که سعی کردم ایجاد کنم با مخاطب و شما هم طبیعتاً اگر چیزی را می‌بینید که با آن چه فکری می‌کردید و انتظار داشتید تفاوت دارد، واکنش نشان می‌دهید. من این را خیلی دوست دارم. اما آن چه پارادوکس ماجرا را می‌سازد این است که با وجودی که عکس‌العمل منفی را دوست دارم قبول ندارم که از من بخواهند با واکنش منفی بیایم و تغییر نگاه و تغییر موضع بدهم. من راه خودم را می‌روم. مثل یک سکناسی از فیلم «مهاجر»، آن‌جا که هواپیما گم می‌شود و می‌گویند چشم‌هایتان را ببندید و درون خودتان دنبالش بگردید. فیلم‌سازی من هم